

ساختار و کارکرد بند (پاراگراف) و گونه‌های آن در متون معاصر^۱

محمد علی گذشتی^۲

لیلا الهیان^۳

چکیده

بند واحد معنایی بزرگتر از جمله است که بخشی از افاده معنا در متن را برعهده دارد. مسأله این پژوهش آن است که ساختار بند به عنوان یک واحد معنایی چگونه است؛ بند به تنهایی از چه جمله‌هایی تشکیل شده و هر یک چه نقشی در بند دارند. دیگر آنکه بندهای متفاوت در متن چه نقشی دارند و برای بیان بهتر معنا، بندها به چندگونه تقسیم می‌شوند. اجزای تشکیل دهنده هر بند عبارتند از جمله اصلی و جمله‌های پشتیبان؛ هر متن بند مقدماتی، بندهای بدنه و بند نتیجه‌گیری دارد. از آنجا که هر بند موضوعی نسبتاً مستقل را بیان می‌کند، می‌توان آنها را به بند روایی، بند توصیفی، بند علت و معلولی، بند تقابلی و تبیینی، بند تشریحی و بند ترکیبی تقسیم کرد. شناخت صحیح اجزاء بند و توان تشخیص بندهای متفاوت در متن به آموزش نگارش صحیح، توان دسته‌بندی موضوعات، پرهیز از انحراف از موضوع و زیاده‌گویی و نیز فهم درست متن کمک می‌کند. نتیجه آنکه با شناخت ساختار بند، می‌توان به طور علمی کارکرد و محدوده بند را تعیین کرد و برای پاراگراف بندی شیوه‌ای مناسب با موضوع متن اتخاذ نمود.

کلید واژه‌ها: بند (پاراگراف)، جمله اصلی، جمله‌های پشتیبان.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری می باشد و از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز برخوردار بوده است.

۲- دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی magozashti@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی I_elahiyan@yahoo.com

مقدمه

متن، ساختاری زبانی است که تفکر واحدی را بیان می‌کند. از جمله‌ها و بندها مجموعه‌ای کامل و معنی‌دار به وجود می‌آید؛ «در زبان فارسی پنج واحد وجود دارد که به ترتیب بزرگتر به کوچکتر عبارتند از جمله، بند، گروه، کلمه و واژگ». (باطنی، ۱۳۸۴: ۶۰) هرچند جمله بزرگترین واحد زبانی برای برقراری ارتباط بین انسانهاست، ولی برای انتقال فکر از سویی به سوی دیگر می‌توان از واحدهای زبانی بزرگتری شامل سلسله جمله‌های مرتبط (بند) استفاده کرد. کلمه‌ها در قالب جمله‌ها و جمله‌ها در قالب بند مرتب می‌شوند تا یک متن را تشکیل دهند. موجودیت هر متن نتیجه روابط معنایی بین جمله‌های آن است که این قطعه زبانی را از جمله‌هایی که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متفاوت می‌سازد. این روابط معنایی که انسجام نام دارد از ابزارهای زبان‌شناختی اعم از دستوری و واژگانی نیز کمک می‌گیرد و در نهایت پیوند جمله‌ها، تداوم متن و درک خواننده از اجزاء پنهان اما ضروری برای تعبیر متن را شکل می‌دهد. اینچنین است که معنای جملات به هم متصل می‌گردد، واحدهای بزرگتر چون بند و فصل در نظر یک کل یکپارچه و معنادار می‌گردد و پیوستگی در متن تحقق می‌یابد. با این نگرش ابزارهای دستوری و واژگانی، جمله‌ها و بندها هر کدام در پیوستگی و انسجام متن مؤثرند.

بند بخشی از وظیفه انسجام متن را برعهده دارد و آشنایی بهتر با آن میزان فهم متن را بالا می‌برد، هر بندی قسمتی از اندیشه مورد نظر نویسنده را طرح می‌کند یا می‌پرورد؛ به دیگر سخن بند همچون واحدی ساختاری در شکل‌گیری متن است. با این وجود به نقش بند در مقام بخشی از یک واحد معنایی و شیوه‌های استفاده از آن به منزله ابزاری کارآمد برای انسجام اندیشه، فهم و انتقال آن و رفع بسیاری از مشکلات زبانی - نگارشی کمتر توجه شده است.

پیشینه تحقیق

بند در مفهوم فنی آن جزء سنت نگارش نثر کهن فارسی نبوده است. در بلاغت سنتی نیز سخنی از آن نیست. نگارنده در کتابهای معاصر نگارش درباره این موضوع جز چند اشاره گذرا به پژوهشی مبسوط و مستقل دست نیافت. کتابهای دستور جمله را بزرگترین واحد معنایی مورد

بررسی خود قرار داده‌اند و کتابهای آیین نگارش از «بند» کمتر سخن گفته‌اند. ابومحبوب (۱۳۷۶)، طوسی (۱۳۷۲)، فتوحی (۱۳۸۵)، سمیعی (۱۳۶۶) و دارایی (۱۳۵۳) در کتابهای خود به اهمیت نگارش درست بند اشاراتی دارند، اما تنها به تعاریف کلی و بیان ساختار کلی بند در متن اکتفا کرده‌اند؛ تنها پژوهش مستقل در این باب مقاله «تعریف بند (پاراگراف) در نشر فارسی» است. امینی (۱۳۸۹: ۵۹) در این مقاله ساختار بند در متون را امری فلسفی، فرهنگی دانسته که بنیادهای فکری، شیوه ادراک و سنتهای ادبی هر زبان را نشان می‌دهد. او پس از معرفی بسیار مختصر بند، جمله اصلی و جمله‌های پشتیبان به ریشه‌شناسی واژه پاراگراف در زبانهای مختلف، شیوه‌های نمود آن در زبانهای کهن مانند سانسکریت، اوستایی و زبانهای یونانی و بررسی وضعیت جمله‌های اصلی و پشتیبان در نثر کهن پارسی و برخی نمونه‌های پهلوی پرداخته است. اما از گونه‌های مختلف بند از نظر معنایی در متون مختلف و انواع آن در ساختار کلی متن (آغاز، میانه و انتهای آن) سخنی نگفته است.

ویژگیهای ظاهری بند

هدف از وجود بندهای مجزا، نشان دادن تغییر موضوع است؛ نویسنده در هر بند با تعریف و گاه با تغییر مسیر موضوع دیدگاهش را محدود می‌کند. از این رو به تناسب موضوع، بند می‌تواند کوتاه یا بلند باشد (Canvan, 1974, 163)

اولین جمله یک بند با کمی تورفتگی^۱ آغاز می‌شود؛ بنابراین خواننده درمی‌یابد که موضوعی جدید یا بررسی همان موضوع از منظری دیگر آغاز شده است. این فضای خالی در ابتدا، مانند نقطه در پایان جمله نوعی نشانه سجاوندی است. بین بندها به اندازه یک یا دو خط نادیده گرفته می‌شود و سفید می‌ماند؛ این کار تصور بند، به

عنوان یک واحد، را برای خواننده آسان‌تر می‌کند؛ اما ارتباط مطالب و وحدت آنها نیز حاصل پیوستگی جمله‌ها با هم است که بند را روشن و روان می‌سازد.

^۱ - Indentation

جمله‌های یکدست به گونه‌ای با هم گره می‌خورند و با چنان دقتی منظم می‌شوند که اگر در هم ریزند می‌توان آنها را به همان شکل اول بازسازی کرد. استفاده از بندهای بلند، بی‌وقفه و انقطاع، خواننده را خسته می‌کند، حتی برای خواننده ناآزموده دشوار است. به علاوه معمولاً برای نوشتارها مناسب نیستند اما گاه نویسنده

برای حفظ پیوستگی معنا از این گونه بندها استفاده می‌کند، (داستان بچه مردم اثر جلال آل احمد یک بند طولانی است). از طرف دیگر در بعضی از متون بند برای برانگیزندگی و تأثیر بیشتر تنها جمله‌ای منفرد است. این شیوه در آثار بزرگان ادب فارسی به ویژه متون عرفانی بسیار دیده می‌شود. گلستان سعدی به ویژه باب هشتم مشحون از این گونه بندهاست و در نوحات الانس جامی، اسرارالتوحید، مقالات شمس و فیه مافیه مولوی نیز این گونه بندهای موجز دیده می‌شود. نویسنده توانمند همان گونه که توانایی آفرینش جمله‌های متنوع را دارد، از راه تنوع بندها به زیبایی اثر هنری می‌افزاید و خواننده را در فهم متن یاری می‌کند (ابومحبوب، ۱۳۷۶، ۸۶-۷۹)

اجزاء تشکیل دهنده بند

در بررسی اجزاء ساختار بند، به جمله اصلی، جمله‌های پشتیبان و کلمات کلیدی پرداخته می‌شود. بندها بسته به نقش آنها در متن به بند مقدماتی، بندهای بدنه و بند نهایی تقسیم می‌شوند. از نظر شیوه پردازش مطالب نیز می‌توان تقسیم بندی‌هایی برای بند قائل شد.

۱. **جمله اصلی**^۱: از آنجا که پیوستگی جمله اصلی جابجایی آشکار فکر از جمله‌ای به جمله‌ای دیگر و نیز از بندی به بند دیگر و وحدت، ماندن بر اصل موضوع است، در هر بند جمله‌ای یافت می‌شود که معنای اصلی و مقصود بند را بیان می‌کند (Brandon, 1998, 34) و جمله‌های دیگر برای بسط معنای آن در کنار هم چیده می‌شود. این جمله «جمله اصلی» نامیده می‌شود. این جمله - که در فارسی جمله موضوعی، جمله کلیدی، جمله گویا و... نیز نامیده شده

¹ -Topic Sentence

است - بیانگر سخن اصلی بند است. هر بند به یک جنبه موضوع محدود می‌شود و همه جمله‌های بند به تعریف یا تشریح آن کمک می‌کند اما جمله اصلی مهم‌تر است، زیرا جان کلام بند در آن خلاصه می‌شود؛ این جمله به تنهایی منظور نویسنده را از نوشتن بند بیان می‌کند. همه عناصر بند باید برای گسترش مضمون جمله اصلی طراحی شوند. برای کمک به فهم آسان بند جمله اصلی در ابتدا می‌آید اما گاه در انتها یا وسط بند قرار می‌گیرد یا حتی گاه به صورت دلالت ضمنی^۱ یا پیشنهادی است. در این صورت ممکن است خواننده از یکسو متوجه معنای بند و هنر نویسنده نشود و از دیگر سو از فهم ادامه متن بازماند. برای پرهیز از پراکنده‌گویی و محدود کردن موضوع، کلمات و عبارات کلیدی را در جمله اصلی قرار می‌دهیم؛ این کلمات همچنین شیوه نویسنده در توضیح مطالب را به تصویر می‌کشد.

(Arnadet&Barrett, 1990,3)

مهارت خلاصه‌نویسی مبتنی بر شناخت این کلمات است، زیرا اصل موضوع بند را دربردارند و ما اصطلاحاً به آن «لب مطلب» می‌گوییم. کشف این کلمات به خواننده کمک می‌کند تا سریع‌تر مفاهیم را دریابد و به همراه یادآوری دانسته‌های پیشین از مطالب بعدی استفاده کند؛ به همین سبب سزاوار است از کلمات قضاوت‌برانگیز احساسی و ابهام‌آفرین مانند جَدَّاب، خوب و... در جمله اصلی خودداری کنیم.

۲. جمله‌های پشتیبان^۲: نویسنده در هر بند با ارجاع به جمله اصلی جمله‌های دیگر را در تأیید یا توضیح مسأله می‌آورد. به این جمله‌ها «جمله‌های پشتیبان» می‌گویند. با بیان موضوع اصلی در جمله اصلی و فهم صحیح آن و به کمک جمله‌های پشتیبان بندی یکپارچه و منسجم خواهیم داشت: در غیر این صورت، بند منسجم نخواهد بود (Wingeresky, Boerner&Holgninbahogh, 2006,9). در واقع ما موضوع را به جمله اصلی محدود می‌کنیم و با جمله‌های پشتیبان بسط می‌دهیم. شرح موضوع در هنگام سخن

¹ -Imply

² -Supporting sentences

گفتن با تکرار کلمات مختلف، بیان مثال و اشارات و حرکات اعضای بدن انجام می‌شود اما در نوشتار بدون این ابزار نویسنده ناگزیر، از طراحی موضوع برای اطمینان از درک کامل مفهوم است. جمله‌های پشتیبان به شکل مثال، شرح وقایع، آمار و ارقام یا روایت است. گاهی علائم سجاوندی پیونددهنده معنای جمله‌ها مانند ویرگول، نقطه ویرگول و... این وظایف را انجام می‌دهند. این جمله‌ها به بیان جزئیات یک بخش یا توصیف مشخصه‌ای یا نظری کلی می‌پردازند. باید توجه داشت که اگر این جمله‌ها به جمله اصلی بازنگردد و فاقد این علائم و عبارات باشد به فهرستی از مطالب ششیه خواهد شد (Wingeresky&others,2006,46). در نمونه زیر جمله اصلی تیره شده و بقیه، جمله‌های پشتیبان هستند: «فشرده شدگی، مشخص سازی را از طریق ترکیبی از تعمیم و تجرید محقق می‌سازد. صفتی خاص مثل راهنما، رهبر و حلال مشکلات از گروهی از مردم انتزاع می‌گردد و سپس به هریک از افراد آن گروه اطلاق می‌شود. مثلاً ممکن است تعبیر فرشته نجات را در مورد مدد کاران اجتماعی، پزشکان یا ماموران اورژانس به کار ببریم چون همه اینان به صفتی واحد موصوف هستند و در مواقع بسیار حساس به نجات انسانها می‌شتابند.» (بار محمدی، ۱۳۹۱، ۱۷۲)

بند در متن: گاهی نویسنده تنها به یک بند نیاز دارد (شیوه‌ای که در متون معاصر به ویژه روزنامه‌ها، مجلات، نامه‌های الکترونیکی و پیامکها دیده می‌شود) اما معمولاً متن شامل مجموعه‌ای از بندهاست که با هم به شرح موضوع می‌پردازند. مهم این است که نویسنده بندها را آنقدر بسط دهد که مطالب پذیرفتنی و روشن باشند. بندهای پیوسته و منطقی متنی طولانی‌تر می‌آفریند که موضوع را به بهترین وجه توضیح می‌دهد. بدین منظور، بند اول، مقدمه و دیگر بندهای پس از آن، شرح‌دهنده موضوع و بند آخر، به خلاصه یا نتیجه‌گیری متن اختصاص دارد.

بند مقدماتی: این بند پیش‌درآمدی بر متن است و موضوع یا اصلی را که در متن آمده، بیان می‌کند. بند مقدماتی موضوع را محدود و هدف نویسنده از انتخاب آن را بیان می‌کند. در واقع خواننده را برای آنچه دنبال خواهد کرد آماده می‌کند. نکته درخور توجه این است که این بند

با جمله اصلی شروع نمی‌شود و به جای آن جمله اول به بیان مقدمه، جمله دوم زمان خاص آن، جمله سوم تأثیرات احتمالی و جمله چهارم اختصاصی‌ترین اطلاعات متن را در قالب «جمله کنترل‌کننده ایده انشا» بیان می‌کند. این جمله نشان می‌دهد که دقیقاً در ادامه چه خواهد آمد. به تعداد جزئیاتی که در این جمله بیان می‌شود، به یک بند نیاز است و هر بند یکی از آن اجزا را توضیح خواهد داد. ممکن است خواننده با دیدن عنوان متن به قضاوتی کلی بسنده کند، اما بند مقدماتی به جزئیاتی که در متن خواهد آمد، اشاره می‌کند تا خواننده به ادامه متن ترغیب شود. بند مقدماتی بسته به تواناییهای نویسنده متنوع است (Canvan, 1974, 11).

بندهای بدنه: بندهای بدنه، قسمت اصلی متن را تشکیل می‌دهند و به نسبت موضوع اصلی، تعداد آنها متفاوت است. جمله اصلی در این بندها بخشی از جمله کنترل‌کننده ایده انشاء در مقدمه را بیان می‌کند و جمله‌های پشتیبان سخن را می‌پروراند. تمام جمله‌های اصلی متن، جمله کنترل‌کننده را یادآوری می‌کند، از این رو این جمله بسیار کلی‌تر و قوی‌تر از جمله‌های اصلی است چون نه تنها بند بلکه تمام انشاء را کنترل می‌کند. این جمله خواننده را به هدف نگارش متن متوجه می‌سازد و جمله‌های اصلی به توصیف بهتر آن کمک می‌کند (Arnadet&barrett, 1990, 171).

بند نهایی (نتیجه): بند نهایی دوباره با کلماتی متفاوت، نکته اصلی را می‌گوید که در بندهای قبلی شرح داده شده بود. این بند، نظر جدیدی را بیان نمی‌کند، فقط حسی را القاء می‌کند که در متن کامل شده است، به دیگر سخن خواننده را قادر به استنتاج می‌کند. به باور کنون (1974، 19) بند نهایی مناسب، به بیان نظریه‌ای برای اولین بار، اظهار نظر اندکی متفاوت از متن، طرح پرسشی برای بازگذاشتن راه پژوهش در آینده، یادآوری نقطه نظر اصلی و یا حکایتی مربوط به موضوع می‌پردازد. بنابراین، شیوه‌هایی چون خلاصه‌نویسی غیرضروری، سؤال یا حکایتی نامربوط، عباراتی نظیر معذرت‌خواهی و ... یا بیان فراموش شده‌ها در بند نهایی نابجا و ناکارآمد است.

روش‌های ساخت بند: روشهای ساخت بند با توجه به نحوه ارتباط مطالب و پیوستگی آنها متفاوت است. به این روشها «شیوه‌های منطقی ساخت بند» می‌گویند که به ترتیب به بیان گونه‌های مختلف این شیوه‌ها می‌پردازیم.

بند روایی: بیان مجموعه‌ای از وقایع «روایت^۱» نامیده می‌شود. بخشی وسیع از ارتباط گفتاری یا نوشتاری انسانها به شکل گفتگویی غیررسمی، نامه‌های کاری یا شخصی، گزارشها و... در قالب روایت است؛ تا جایی که می‌توان روایت را یکی از کارکردهای زبان دانست. اغلب افسانه‌ها قالب روایی دارند. نوشته‌های روزنامه‌ها، تاریخ، بیوگرافی و برخی نامه‌ها همه به شیوه‌ای روایی نوشته می‌شوند.

در بیان داستان یا شرح یک واقعه، بهتر است که بند را براساس ترتیب زمانی^۲ و توالی تاریخ آن سازمان دهیم. هر چند ترتیب زمانی شیوه‌ای معمول در نوشتن است اما این روش در اصل به خواننده اجازه می‌دهد تا وقایع را در حالتی که اتفاق افتاده است دریابد و گرنه باید فرصتی بسیار برای آن صرف کند، در بند روایی زمان با واژه‌هایی چون دیروز، در سال ...، سال آینده، تابستان قبل و... دقیقاً مشخص می‌شود و یا زمان فعل توالی زمانی را نشان می‌دهد؛ در این میان تلاش خواننده بیش از تلاش برای درک جزئیات، دریافت اطلاعات کلی خود اتفاق و زمان آن است. یکی دیگر از اجزاء بند روایی کلمات و اصطلاحات ربطی^۳ است که چون پلی میان فضا و زمان نشان‌دهنده استمرار اندیشه، گذشت زمان، بیان نتیجه یا مقابله و تضاد در بند روایی است (Wishen & Burks, 1979, 306). این اصطلاحات برای مرتب شدن وقایع و نظم سلسله مراتب بسیار مفید است. کلماتی مثل اولین، دومین، سپس، بعد، وقتی، زودتر، در همان زمان، ضمناً و... در یک بند ترتیب زمانی را به دقت بیان می‌کند. از دیگر مؤلفه‌های بند روایی تکرار و استفاده از ضمیر است زیرا به خواننده کمک می‌کند رشته افکار نویسنده را دنبال کند؛

¹ -Narrative

² -Chronological order

³ -Transitional words or phrases

ارجاع ضمیر به مرجعش سبب ایجاد پیوستگی، تأکید بر مسیر روایت در طی زمان و انسجام ساخت بند می‌شود (Maftoon, Farhady & Barzagar, 2005, 139-138). از طرفی نویسنده باید وقایعی را انتخاب کند که برای نقل داستان ضروری است. پس بر عهده او است که تصمیم بگیرد راوی اول شخص (من) یا سوم شخص (او) باشد.

بند روایی بیشتر در داستانها به کار می‌رود از این روی تعدادی از ویژگیهایی که برای یک داستان خوب برمی‌شماریم، درباره یک بند روایی خوب هم مصداق دارد:

الف. اولین جمله باید توجه خواننده را جلب کند و او را شگفت‌زده سازد. معمولاً جمله‌های سؤالی یا تعجبی آغاز مناسبی است.

ب. وقایع باید گام به گام بیان شود تا خواننده احساس کند در داستان دخالت دارد و نیز علاقه به دانستن ادامه داستان در او ایجاد شود.

ج. داستان باید در مسیری طی شود که به سؤالات خواننده پاسخ دهد. نقطه اوج باید تأثیر ناگهانی داشته باشد تا خواننده را متعجب کند. اینچنین است که داستانی در خاطره‌ها ماندگار می‌شود و داستانی به سرعت فراموش می‌شود، چون فقط درباره یک موضوع با جزئیاتی منسجم و مربوط به داستان با تأکید به اصل داستان (حتی اگر اغراق آمیز باشد) است (Wishen & Burks, 1979, 311).

نمونه‌ای از یک بند روایی

«بیش از سه روز نتوانستند امام‌زاده قاسم بمانند. هاجر صبح روز چهارم دوباره بغچه خود را بست و گیوه نئی را که وقتی می‌خواستند به این بیلاق سه روز بیایند به چهار تومان و نیم از بازار خریده بود، ورکشید و با شوهرش عنایت‌الله به راه افتادند. عصر یک روز وسط هفته بود.

آفتاب پشت کوه می‌رفت و گرمی هوا می‌نشست.» (آل احمد، ۱۳۸۴، ۳۳)

طبقه‌بندی¹: پیشتر گفتیم که بند شامل یک یا تعدادی جمله برای به تصویر کشیدن یک اندیشه است. هر بند بر یک موضوع متمرکز می‌شود اما وقتی سخن به درازا کشید تقسیم آن به اجزاء کوچک‌تر بسیار مفید است. برای تقسیم موضوع به دسته‌های مشخص باید شیوه‌ای منطقی پیش گرفت که آن را «طبقه‌بندی» موضوع می‌نامند. طبقه‌بندی براساس معیارهایی چون شباهت‌ها، تفاوت‌ها، اندازه، رنگ، یا مشخصه‌های دیگر انجام می‌شود. واژه‌ها یا حروفی که نشانه طبقه‌بندی به حساب می‌آید، کلمات کلیدی ارزشمندی است که نویسنده آنها را برای سازمان‌دهی بند در جمله اصلی قرار می‌دهد و به خواننده کمک می‌کند تا مقصود نویسنده را دریابد. خواننده با کمک توجه به نوع مشخصه‌های اصلی طبقه‌بندی مطالعه‌ای سودمند خواهد داشت. این روش برای یادداشت‌برداری نیز مفید است. (Maftoon&others,2005,154).

معمولاً در طبقه‌بندی از اعداد به عنوان شماره و در نوشته‌های رسمی از دو گونه دیگر استفاده می‌کنیم. روش اول: نخست آنکه، دو دیگر آنکه، سه دیگر آنکه یا اولین (اولاً)، دومین (ثانیاً)، سومین و... و آخرین است. روش دوم: در ابتدا... در مرحله دوم... سپس... بالاخره (در نهایت) است. نکته مشترک همه طبقه‌بندیها این است که هیچ کدام از قسمتهای دیگر جدا نشده یا بیشتر مورد توجه قرار نگرفته، بلکه همه به یک اندازه مهم است. اما گاهی که نویسنده احساس می‌کند یکی از موارد، توجه ویژه می‌طلبد (ممکن است رابطه‌ای ژرف‌تر و اهمیتی بیشتر داشته یا مورد علاقه نویسنده باشد) که در این صورت می‌تواند از دو شیوه استفاده کند:

ترتیب نزولی: نویسنده در ترتیب نزولی مهم‌ترین مسأله را در ابتدای طبقه‌بندی می‌آورد، سپس به ادامه موضوع می‌پردازد. او ترجیح می‌دهد موضوع مورد نظر به عنوان مهم‌ترین آنها در ابتدای بند بیاید. در بندی که از اعداد برای طبقه‌بندی استفاده می‌شود، می‌توان به راحتی با کشیدن خطی در زیر قسمتهای مهم‌تر یا پررنگ کردن یا برجسته‌تر کردن یا به هر صورت

¹-Classification

دیگر، توجه خواننده را جلب کرد اما در ترتیب نزولی از دیگر نشانه‌های طبقه‌بندی استفاده می‌کنیم.

ترتیب صعودی: حالت عکس ترتیب نزولی است. به دیگر سخن ابتدا دیگر نکات را بیان می‌کنیم و مهم‌ترین دلیل را برای آخر بند نگه می‌داریم. این امر سبب می‌شود خواننده علاقه‌مند باقی بماند. ترتیب صعودی ساختار دراماتیک به نوشته می‌بخشد و در متن اوج و فرود ایجاد می‌کند. علائم طبقه‌بندی همان است که در ترتیب نزولی استفاده می‌شود. نویسنده توضیح می‌دهد که آخرین مورد مهمترین یا بزرگ‌ترین آنهاست (Arnadet&Barrett,1990:57-59)

بند توصیفی¹: روش دیگر ارتباط مردم با یکدیگر توصیف اثر مانند صدا، بو، نگاه به چیزی یا توصیف احساسات مانند احساس شادی، ترس، تنهایی، دل‌تنگی، خشم و... یا مکان، شغل یا هر چیز دیگری است. توصیف یکی از روشهای ساخت بند است که به خواننده کمک می‌کند تا به یاری تصور، صحنه، شخص یا احساسی را به طور ملموس درک کند (Brandon,1979,322). در این بند قیدها و صفتها برای شرح موضوع به کار می‌رود. تکرار و استفاده از پیوندها، ابزاری مفید برای پیوستگی در بندهای توصیفی است. برخلاف بندهای روایی که در آن بر جزئیات تأکید نمی‌شود، بندهای توصیفی بر جزئیات متمرکز است. در این بندها باید به انسجام اطلاعات جزئی توصیف توجه شود. توصیف به مشاهده و سازمان‌دهی دقیق نیازمند است؛ همچنین صفات، اسمها، قیود، افعال، همه و همه باید به گونه‌ای به کار روند که احساسات خواننده را برانگیزانند (Maftoon&others,2005,143-144).

نمونه‌ای از یک بند توصیفی: «موهایش آشفته بود و روی پیشانی‌اش می‌ریخت و جلوی چشم راستش را می‌گرفت. گونه‌هایش گود افتاده و قیافه‌اش زرد بود، ولی سر پا بند نبود و از وجد و شغف می‌دوید. اگر مجلسی بود و مناسبتی داشت وقتی سر وجد می‌آمد، می‌خواند و تار

¹ - Descriptions

می‌زد و خوشبختی‌های نهفته و شادمانی‌های درونی خود را در همه نفوذ می‌داد...». (آل احمد، ۱۳۸۴، ۱۱)

بند توصیفی معمولاً سه ویژگی دارد:

الف. تأثیر از راه برجسته‌سازی^۱: ممکن است جمله اول یا حتی چندین کلمه اول بیش از بقیه بند بر جمله‌های بند توصیفی تأثیر گذارد و برجسته‌تر شود؛ جمله‌های پس از آن فقط با پرداختن به اطلاعات بیشتر و جزئیات دقیق‌تر به بسط موضوع می‌پردازد: به دیگر سخن، جمله اصلی در این بندها جمله‌ای است که برجسته شده و تأثیرگذارتر است.

ب. فضای حاکم^۲: احساسی است که از یک نمایش فیزیکی ملموس فراتر می‌رود و احساس مطلق ترس، شادی، هیجان و... را بر فضای بند حاکم می‌کند. شخصیت‌های مثبت یا منفی، خوبی، بدی و... به باورپذیر کردن فضای حاکم کمک خواهند کرد.

ج. بسط منطقی^۳: بند توصیفی خوب، طرح بسطی منطقی دارد. برخلاف عکاس و نقاش که تصویر یا تأثیری از یک مکان، شخص یا شیء را با مواد شیمیایی به تصویر می‌کشند، نویسنده برای این کار از واژه‌ها استفاده می‌کند. برای تأثیر بیشتر، نویسنده به طرحی منطقی، محسوس و مدبرانه نیاز دارد. او با اشراف به توصیف و دورنمایی که از آن ساخته است، طرح را قدم به قدم پیش می‌برد. او می‌تواند بند را با نگاهی کلی آغاز کند و تا جزئیات مشخص ادامه دهد یا اینکه به جزئیاتی مشخص آغاز کند و با تأثیری عمیق به پایان برساند (Wishen&Burks, 1979, 324).

بند علت و معلولی^۴: یکی از روش‌های ساخت بند روش «علت و معلولی» است. در این شیوه نویسنده به بحث بر سر یک موضوع می‌پردازد؛ در جمله اصلی علت و معلول را مرتب می‌کند و در دیگر جمله‌ها سعی می‌کند آنها را بیشتر توضیح دهد یا بین جمله اصلی و جمله‌های

¹-Dominant Impression

² Mood

³ Logical development

⁴ Cause and effect

پشتیبان رابطه علّیت برقرار کند. به این معنا که جمله اصلی بیان علّت و جمله پشتیبان فهرستی از معلولهاست. بند علّت و معلولی گویی بیانیه‌ای صادر می‌کند، سپس با شرح حقایق مربوط به آن، آن را پوشش می‌دهد. فهم این گونه از ساخت بند به خواننده کمک می‌کند تا «چه چیزی»، «چرایی» یا «چگونگی» رابطه علّت و معلول را تشخیص دهد. آن گاه فرد به راحتی می‌تواند دلیل ترتیب خطوط در بند را پیدا کند و فهم آن بسیار وقت گیر نخواهد بود (Maftoon&others,2005,150-151).

نمونه‌ای از بند علّت و معلولی: «اسلام با نظریه سرمایه‌داری، اختلاف اصولی داشته و آن را مطلقاً مردود شناخته است. زیرا برخلاف سرمایه‌داری که عوامل تولید را در یک سطح واحد قرار می‌دهد، اسلام آنها را در یک ردیف نمی‌داند و از این رو توزیع را طبق قانون عرضه و تقاضا قبول ندارد». (صدر، بی تا، ۱۸۷)

کاربردهای علّت و معلول: انسانها از کودکی برای قانع یا ترغیب کردن دیگران با مباحثاتی درگیرند. آنها به بی‌فایده بودن بحثهای زمان کودکی پی می‌برند. اما برخی مواقع هیچ گاه به نیاز خود و جامعه خود به یادگیری استدلال و مباحثه منطقی پی نمی‌برند. در حالی که در تصمیم‌گیری انجمنها و محافل، برای تغییر دیدگاهها در روزنامه‌ها، مجلات و کتابها یا برای رسیدن به اهداف مشخص از سوی معلمان، وکلا، فروشندگان، بازرسان و بسیاری از دیگر انسانها، روشهای استدلالی و مباحثه منطقی کارآمد است. بانام کلی استدلال بر این گونه از بندها می‌توان آن را به گونه‌های متفاوتی تقسیم کرد. قابل توجه آنکه، اساس استدلال مفید، اندیشه‌ای درست و استفاده از روشهای منطقی برای اثبات آن است. به همین علّت این مباحث، بخشی از کتب منطق را نیز تشکیل می‌دهند.

استقراء^۱: «در منطق سنتی روش رسیدن به حکم کلی است از بررسی حکمهای جزئی» (موحد، ۱۳۷۴، ۳۴؛ سجادی، ۱۳۴۱، ۵۷) استقراء را تتبع و در اصطلاح منطقیان نوع حجتی

¹ Inductive reasoning

می‌داند که از تتبع احوال جزئیات، حکم کلی استنباط و استخراج می‌شود. استقراء از مثالها، وقایع و جزئیات به یک حکم کلی و عمومی رسیدن است. این شیوه همان «روش علمی» است که دانشمندان پی می‌گیرند. در استقراء این نکته بسیار مهم است که باید تعدادی مشخص از موارد در نظر گرفته شود و در این میان هیچ مورد نفی کننده نتیجه مشاهده نشود.

استدلال استنتاجی^۱: موحد این گونه از استدلال را چنین دانسته است: «شکلی از استدلال که اگر در آن مجموعه، مقدمه‌ها را تصدیق و نتیجه آنها را تکذیب کنیم، به تناقض می‌رسیم» (۱۳۷۴، ۲۶). در استدلال استنتاجی نویسنده ابتدا، قضیه‌ای بیان می‌کند و سپس به وسیله موارد مشخص، نمونه‌ها و مثالها آنها را توضیح می‌دهد. در این شیوه با سه مرحله قضیه اصلی، قضیه جزئی و نتیجه‌گیری مواجهیم. اگر قضیه‌ها صحیح باشد (البته لازم است رابطه قضایا با یکدیگر پذیرفتنی باشد) نتیجه نیز منطقی و پذیرفتنی خواهد بود. وقتی قضایا به یکدیگر مرتبط نباشد استدلال نادرست و نتیجه، بی‌ارزش خواهد بود. وقتی می‌گوییم او خواننده‌ای خوب و اهل اصفهان است، از خواننده خواسته می‌شود که بپذیرد اهل اصفهان بودن با خواننده خوبی بودن ارتباط دارد، اما به طور منطقی نمی‌توان این استدلال و نتیجه آن را پذیرفت.

قیاس^۲: «گفتاری است مرگب از دو یا چند قضیه که تسلیم آن به موجب تسلیم و پذیرش قولی دیگر باشد که نتیجه آن است. صدق قیاس مستلزم صدق نتیجه و کذب نتیجه مستلزم کذب قیاس است، اما از کذب قیاس نتیجه لازم نیاید و نه از صدق نتیجه صدق قیاس؛ چه این عام‌تر از ملزوم است؛ پس بسیار بود که قیاس کاذب بود و نتیجه صادق نه بر آن وجه که صدق آن نتیجه مستفاد از آن قیاس باشد بلکه بر آن وجه که نتیجه فی‌نفس الامر صادق بود» (سجادی، ۱۳۴۱، ۴۷۸-۴۷۹). به باور مظفر (۱۳۷۱، ۲۳۳) قیاس از چند قضیه تشکیل می‌شود که در نتیجه قبول آنها قضیه دیگری از آن لازم می‌گردد. وقتی می‌گوییم هر غذای غیربهداشتی

¹ Deductive reasoning

² Comparison , Analogy

موجب بیماری می شود. این غذا که روی میز است، غیربهداشتی است. نتیجه این دو قضیه، قضیه سومی است و آن این است که این غذا که روی میز است موجب بیماری می شود.

استدلال با مرجع موثق^۱: گاه در جمله‌های پشتیبان متنهای تخصصی از قول مراجع موثق به عنوان زنجیره دلایل استفاده می کنیم، اما این منبع موثق باید مشهور، شناخته شده به عنوان مرجع و به روز باشد، با نام مشخص شود و اگر جزئیاتی درباره آن مورد نیاز است، در یادداشت پایان نوشته یا در پانوشت آورده شود. مراجع مبهم و ناشناخته به عنوان منبع موثق در استدلالهای رسمی پذیرفته نخواهد شد، معتمد و متخصص بودن از دیگر شرایط آن است. نویسنده موظف به نقل دقیق و پرهیز از جملات و عباراتی نظیر «آنها می گویند»، «همه می دانند»، «مراجع موافقند» و... است.

استدلالهای ضعیف^۲: استدلالهای ضعیف، نتیجه علت‌های نادرست است و بهتر آن است که نویسنده از آن اجتناب کند. استفاده از واژه‌ها یی که معنای آن را نمی داند، نبود جمله‌های قابل فهم در بند، استفاده ناصحیح از وقایع و منابع موثق، بیان نظریه‌ها و احساسها به جای حقایق معتبر، نتیجه گیری عجولانه به آن معنا که قبل از بررسی کافی نتیجه گیری شود، همه از این دست استدلالهاست.

بند علت و معلولی به شرح اتفاقاتی می پردازد که سبب ایجاد دلیلی می شود یا نتیجه حاصل از اوضاع و حوادثی را بیان می کند. نویسنده باید پیوندی قوی و درست میان جمله‌های علت و معلول برقرار کند؛ علت آن قدر محکم باشد که به نتیجه بیانجامد و راهی برای امکان نتیجه گیری مشترک از علت‌های دیگر نماند (Bailey&Pawell,2000,138).

در این گونه بندها حروف ربط قبل از ویرگول می آید و از آنجا که این جمله‌ها معمولاً به تنهایی نمی آیند کمتر از نقطه استفاده می شود، در عوض علائم دیگری چون ویرگول و نقطه

^۱ Argument by authority

^۲ Weak Arguments

ویرگول بیشتر به کار می‌آید. استفاده از عبارات و جمله‌های شرطی در این گونه بندها بیشتر است (Arnadet&Barrett,1990,98-101).

بند تقابلی و تباینی¹: از دیگر روشهای ساخت بند تقابل و تباین است. در واقع تقابل و تباین دو شیوه ساخت است، ولی از آنجا که رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر دارند معمولاً یکی در نظر گرفته می‌شوند. این دو شیوه سازمان‌دهی بند تنها و مستقل از هم استفاده می‌شوند، هر چند پیوندهایی که در جمله‌های پشتیبان و جمله اصلی استفاده می‌شود خود به نوع بند اشاره می‌کند: «به طور مشابه»، «به همان طریق»، «به تشابه» و... به تقابل و «هرچند»، «برخلاف...»، «به شکلی متفاوت» و... به تباین اشاره می‌کند. (Bailey&Pawell,2000,117)

در بندهای تقابلی ممکن است تفاوت‌هایی بسیار میان موضوعهای مطرح شده وجود داشته باشد اما هدف بند آن گونه که در جمله اصلی هم تصریح می‌شود، نشان دادن شباهتهای آنهاست و فقط گاهی خلاصه‌ای از تفاوتها بیان و یا آن نیز به طور کامل حذف می‌شود. علاوه بر ردیف کردن شباهتها، حروف ربط مرکب، صفت و حرف اضافه، از نشانه‌های سجاوندی متصل‌کننده جمله (چون ویرگول، نقطه ویرگول و...) و اسناد در ساختمان این بندها استفاده می‌شود. (Arnadet&Barrett,1990,118)

نمونه‌ای از بند تقابلی و تباینی: «در آیین قربانی هندو، خشکی الگو و کمال دقت و احتیاط در کاربرد لغات، اعمال و مواد که از مشخصه‌های دیگر شعائر است به اوج خود رسیده است ولی این اجرای بسیار دقیق و وسواس‌آمیز کمابیش در تمامی شعائر رسمی و جاافتاده وجود دارد. این امر را می‌توان به اوراد و عزایم دقیق جادو و نیز آزمایشهای علمی تشبیه کرد. درست همان طور که در جادو و علم، موفقیت منوط به تبعیت و دنبالگیری بسیار دقیق و امین فرمولهای معین است، به همان نحو شفایابی، باروری، امنیت، رونق و رفاه یا احوال باطنی دلخواه

¹ - Comparison and contrast

و مطلوب در شعائر دینی، اگر آن شعائر نادرست اجرا شده باشد، نقش بر آب خواهد شد». (الیاده، ۱۳۷۵، ۸۰)

در بند تبیینی می‌توان به چند شیوه کار کرد: اول اینکه یک نمونه با تمام جزئیات بیان شود و سپس نمونه‌ای دیگر که با آن در تضاد است به همراه جزئیات مفصل شرح داده شود. راه دوم بیان جزء به جزء نمونه اول و دوم به همراه هم و آنگاه بیان وجوه تضاد در میان آنهاست. دیگر اینکه نویسنده می‌تواند موضوع را در یک بند بیان کند و در بند بعد تضادهای آن را به تصویر بکشد. این دیدگاه با دو شیوه قبلی بسیار متفاوت است اما همگی به یک اندازه پذیرفتنی هستند. حرف اضافه، حرف ربط، نوع ساختمان فعلی و جمله‌های قیدی، در ساخت بندهای تبیینی استفاده بیشتری دارد.

هر چند کار نویسنده هنگام نگارش هر کدام از این بندها، فقط یافتن شباهتها یا تفاوت‌های بین دو موضوع نیست. اما وقتی به دو موضوع می‌پردازیم تا شباهتهای آن را پیدا کنیم، معمولاً تفاوت‌های آنها نیز آشکار می‌شود. در نتیجه این قاعده را می‌توان پذیرفت که چیزهایی که با هم در تضاد هستند، شباهتهایی نیز دارند.

بند تشریحی^۱: یکی از شیوه‌های تبادل اطلاعات میان انسانها، پرسش از چگونگی یا چرایی موضوع و در مقابل، دریافت پاسخ به صورت توضیح است. یکی از روشهای بیان اطلاعات در بند نیز تشریح است که هدف اصلی آن توضیح موضوعی یا تفسیر مفهومی است که شامل بیان منظم، متوالی و منطقی جزئیات نیز می‌شود و در برخی از مواقع به مثال و دلیلی هم نیاز دارد. در بند تشریحی، جمله اصلی به چیزی اشاره می‌کند که باید توضیح داده شود؛ بقیه جمله‌ها با بیان جزئیات و مثال به توضیح می‌پردازند.

گاه جمله اصلی سؤالی درباره چگونگی موضوع است. این بندها توجه خواننده به شیوه سازمان‌دهی بند را می‌طلبد. در بندی که تابع بیان دستوری، توضیح و مثال است، گویا توضیحا

¹-Explanation

تصویر شده است و خواننده باید خود نکته مباحثه و راه چگونگی ادامه آن را دریابد، برخلاف بند توصیفی که ارتباط کلامی بر پایه استفاده از پیوندها، اصطلاحات و تکرار ضمائر است، در توضیح استفاده از ضمائر، راهی برای پیوستگی مطالب است (Maftoon&others,2005,147).

در بند تشریحی اول شناخته شده‌ها می‌آید و بعد ناشناخته‌ها توضیح داده می‌شود. گاه برای خواننده حکم دستورالعملی دارد که چگونگی انجام عملی یا ساختن چیزی یا روش کاری را مرحله به مرحله بیان می‌کند؛ در واقع، در حکم راهنمایی عمل می‌کند که جزئیات غیرضرور را حذف می‌کند و جزئیات اطلاعات مورد نیاز ما را به ترتیب شرح می‌دهد.

از دیگر استفاده‌های بند تشریحی، تفسیر عقاید است. بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی را می‌فهمیم اما نمی‌توانیم آن را توضیح دهیم. در این موارد ما به سازمان‌دهی دقیق تفسیر یا توضیح مطلب مورد نظر نیازمندیم. درست مانند گونه‌های دیگر، بند تشریحی نیز اطلاعات را با توالی منطقی و گام به گام عرضه می‌کند و در واقع پاسخی برای «چرا»، «چگونه» یا «چه چیزی» است که در ذهن خواننده ایجاد می‌شود.

در بند تشریحی می‌توان از جدول یا نمودار نیز استفاده کرد. در برخی از بندهای تشریحی (به خصوص در متون علمی) معنا و کاربرد علائم، تصاویر، جداول و نمودارها بیش از کلمات است. این نمودارها و تصاویر اگر علائم و نمادهای گرافیکی گویا و آسان فهم باشد به تنهایی به مثابه یک بند تشریحی است که به سازمان‌دهی و سپس بیان جزئیات پرداخته است (Wishen&Burks,1979,335).

نمونه‌ای از بند تشریحی: «محور همنشینی، ارتباط عناصر زبانی را در جملات و زنجیره گفتار نشان می‌دهد و در واقع عبارت است از پیوند یک عنصر زبانی با عناصر دیگری که در جمله حاضر هستند و نیز روشن می‌کند که چرا و چگونه برخی از عناصر زبان در یک جمله کنار هم قرار می‌گیرند و برخی دیگر نمی‌توانند در همان بافت با عناصر دیگر هم‌نشین شوند. مثلاً در جمله فریبا کتاب خواند. واژه‌های «فریبا» و «کتاب» و «خواند» با یکدیگر رابطه همنشینی

دارند اما اگر به جای «خواند»، عنصر «خورد» آورده شود، می‌بینیم که جمله معنی نمی‌دهد. یعنی این عنصر نمی‌تواند در همان بافت کلامی با دو عنصر قبلی هم‌نشین گردد و مثلاً گفته شود: «فریبا کتاب خورد». (ابومحبوب، ۱۳۸۷، ۲۳).

تعریف^۱: در نوشته‌های رسمی گاه نویسنده ناچار است بندی را به توضیح موضوع یا چگونگی استفاده از آن در شرایط ویژه اختصاص دهد. اینگونه بند تشریحی را «بند تعریفی» می‌نامیم. با بند تعریفی خواننده می‌فهمد تعریف نویسنده که از دیگر تعاریف متفاوت است دقیقاً چیست. ممکن است یک تعریف رسمی (مانند آنچه در فرهنگهای لغت می‌بینیم) باشد یا تعریف تصریحی، به این معنی که به توضیح چگونگی استفاده از زمینه‌ای خاص از یک موضوع مشخص می‌پردازد.

۱. تعریف رسمی^۲: تعریف رسمی شامل موضوعی است که باید تعریف شود، طبقه‌ای که آن تعریف به آن متعلق است و جنبه‌هایی که آن را از دیگر اعضاء همان طبقه متمایز می‌کنند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم ساعت، یک قطعه مکانیکی گوینده زمان است، در واقع آن را جزء طبقه «قطعه» می‌دانیم، موضوع ما ساعت است. اما مکانیکی بودن و نشان‌دهنده زمان بودن، جنبه‌هایی است که آن را از قطع‌های غیرمکانیکی گویای زمان و انواع مکانیکی آن متمایز می‌کند.

۲. تعریف تعمیمی (بسطی)^۳: وقتی جنبه‌های متمایزکننده موضوع عرضه شد، ممکن است نویسنده اطلاعاتی دیگر درباره موضوع را به تعریف تعمیم دهد. این شیوه شامل توصیف فیزیکی یا بیان تعدادی از مزایا یا فواید موضوع است. مثل اینکه نویسنده‌ای درباره ساعت بنویسد و سپس بخواهد به ساعت مچی و تنوع ظاهر و عمومی بودن استفاده آن پردازد.

۳. تعریف تصریحی^۴: در این شیوه، نویسنده چگونگی استفاده از موضوعی را برای هدفی مشخص توضیح می‌دهد یا تعبیر و تفسیر می‌کند و گاه به بیان موضوع از دیدگاه خود

¹ - Definition

² - Formal definition

³ - Extended definition

⁴ - Stipulated definition

می‌پردازد، به این معنا که ممکن است کلمه در حالتی که او فهمیده است با تعریف معمول آن متفاوت باشد. واژه‌هایی که به این شیوه تعریف می‌شوند معمولاً چگونگی، کیفیت یا مفاهیم انتزاعی را چون دوستی، فقر، عدالت و... شرح می‌دهد. به هر صورت ما از همه معانی ممکن فرهنگ لغت، یکی از آنها را استفاده می‌کنیم یا موضوع را در یک معنی بسیار مشخص استفاده می‌کنیم که ممکن است در فرهنگ لغت پیدا نشود. (Arnadet&Barrett,1990,161)

مشکلات تعریف :

الف) تعریف دوری^۱ : ممکن است آنچه می‌خواهیم تعریف کنیم در تعریف تکرار شود (خود کلمه یا کلمه‌ای مترادف) مانند: علم اقتصاد علم مطالعه اقتصاد است.

ب) تعریف به اعم^۲ : در برخی موارد آنچه در تعریف موضوع به نظر می‌آید، چیزها یا موارد بیشتری را در محدوده تعریف می‌گنجاند. اگر ما چای را نوشیدنی مؤثر در رفع خستگی تعریف کنیم چیزهای دیگری چون آب، شربت، نوشابه و... نیز با این خصوصیت در همین تعریف می‌گنجد.

ج) تعریف به اخص^۳ : وقتی آنچه باید تعریف شود، قسمتی از تعریف نهایی آن مورد توجه قرار گیرد و یا فقط به همان محدود شود، تعریف به اخص خواهد بود؛ مثلاً اگر میز را وسیله‌ای تعریف کنیم که شخص بر روی آن غذا می‌خورد تعریف به اخص کرده‌ایم، زیرا مطالعه، بازی و بسیاری کارهای دیگر را که می‌توان بر روی میز انجام داد، نادیده گرفته‌ایم (همان).

بند ترکیبی^۴ : از آنجا که آشنایی با روشهای سازمان‌دهی بند برای کمک به فهم آسان متون است و هدف صرفاً بیان نمونه‌ای قطعی از سازمان‌دهی مطالب نیست بلکه بیان صحیح عقاید و انتقال اطلاعات است، می‌توان برای بیان معنا از چند روش در سازمان‌دهی بند استفاده کرد.

¹ -Circular definition

² -Over extended definition

³ -Over restricted definition

⁴ -composite paragraph

بندی که در آن از دو یا چند شیوه سازمان‌دهی استفاده شده باشد «بند ترکیبی» نام دارد. این بند می‌تواند مجموعه‌ای از دو یا چند بندی باشد که بررسی کردیم. متن ادبی می‌تواند ترکیبی از بند روایی و توصیفی باشد. متن علمی نیز می‌تواند شامل بند علت و معلولی، تشریحی و توصیفی باشد. بند ترکیبی روشی است که در بسیاری از کتابهای علمی از آن استفاده می‌شود. همچنین روشی مناسب برای کتابهای آموزشی، کتابهای درسی مدارس و دانشگاهها است. در این گونه بندها خواننده باید به روشهای متفاوت سازمان‌دهی بند و به کلمات و اصطلاحات وابسته به این تغییر توجه کند تا در خواندن این بندها مهارت کسب کند (Maftoon&others,2005,61).

نمونه‌ای از بند ترکیبی: «کاریز را می‌شناسید؟ می‌دانید آبگون کاریز کجاست؟ چیست؟ جریان مداوم و یکنواخت آب، رفته رفته لایه‌ای را بر بستر و دیواره‌های آبگون کاریز پدید می‌آورد به نام جوش، سخت و نفوذناپذیر که همه چشمه‌های ریز و متعدد آبگون را سد می‌کند، می‌پوشاند و چنان سفت می‌شود و منافذ جوشش آنها را می‌بندد که کم‌کم کاریز کور می‌شود». (شریعتی، بی تا، ۳۲).

نتایج مقاله

در پایان لازم به ذکر است که هر چند آموزش، آفرینش و فهم استفاده از جمله‌های اصلی، جمله‌های پشتیبان و بندها در جهت رفع برخی از مشکلات نگارشی است، اما به مطالعه علمی و فهم دقیق مطالب و در پی آن نگارش صحیح مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب نیز کمک می‌کند. بدیهی است آموزش علمی و مبسوط این مبحث زمان و مکان مناسبی را همچون کلاسهای نگارش می‌طلبد تا با تمرین و تدقیق در آثار علمی و ادبی بزرگان گذشته و معاصر، این مباحث، خصیصه حتمی متون گردد.

کتابشناسی

ابومحبوب، احمد. (۱۳۷۶). کالبدشناسی نثر، تهران: نشر زیتون.
همو. (۱۳۸۷). ساخت زبان فارسی، تهران: نشر میترا.
آل احمد، جلال. (۱۳۸۴). سه تار، تهران: نشر جامه‌دران.
الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امینی، محمدرضا. (۱۳۸۹). تعریف بند در نثر فارسی، مجله کاوش نامه، (۲۰)، ۵۵-۸۶.
باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر.
داد، سیما. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
دارایی، بهین. (۱۳۵۳). دستور نگارش فارسی، تهران: مدرسه عالی دختران ایران.
سجادی، سیدجعفر. (۱۳۴۱). فرهنگ علوم عقلی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
سمیعی، احمد. (۱۳۶۶). آیین نگارش و ویرایش، تهران: سمت.
شریعتی، علی. (بی تا). کویر، تهران: حسینیه ارشاد.
صدر، محمدباقر. (بی تا). اقتصاد ما، ترجمه ع - اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی.
طوسی، بهرام. (۱۳۷۲). مهارت‌های مطالعه، تهران: ترانه.
فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، تهران: سخن.
مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۱). المنطق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.
موحد، ضیاء. (۱۳۷۴). واژه‌نامه توصیفی منطق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
یار محمدی، لطف الله. (۱۳۹۱). در آمدی به گفت‌وگوهای شناسی، تهران: هرمس.

Arnadet, Martin&Barrett, Marry Ellen.(1990). paragraph development. New Jersey, prentice mall regents.
Bailey, Edward. Powell, Philip. (2000). practical writer with reading. Tehran, Abbasi.
Brandon, lee. (1998). paragraphs and essays with culturally diverse reading. London, Hoaghton.
Canvan, P.Joseph .(1974). paragraphs and themes. D.C Heatt and company.
Chaplen, Frank .(1970). paragraph writing. London, Oxford University.

Maftoon, Parviz, Farhady, Hossein. Barzegar, Minoo.(2005). Reading through reading, general:English for university student. Tehran, Samt.

Wingersky, Joy. Boerner, Jon. Holgninbalogh, Diana.(2006).Writing paragraphs and essays. New York, Tomson-Wadsworth.

Wishen, George. E. Burks, Julia. M.(1979). let's write English complete Book for students of English as a second language. NewYork, American book company.